

## بررسی تأثیر منازعات روسیه و غرب در شکل‌گیری روابط ایران با غرب

مجید استوار<sup>۱</sup>، زهرا ملکی آدرانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

### چکیده:

روسیه از نظر ژئوپلتیک یکی از همسایگان استراتژیک ایران محسوب می‌شود. پس از آغاز جنگ میان روسیه و اوکراین و تشدید منازعه میان غرب و روسیه، سیاست جاه‌طلبانه پوتین بر روابط میان ایران و غرب تأثیرگذار بود. به نظر می‌رسد روسیه در تلاش است تا با استفاده از کارت ایران در جنگ با اوکراین، بیشترین منافع را نصیب خود کند. پرسش پژوهش حاضر این است که نقش روسیه در شکل‌گیری روابط ایران و غرب در حوزه سیاسی و اقتصادی چیست؟ در این مقاله تلاش بر آن است با استفاده از نظریه رئالیسم تهاجمی و با روش پژوهش قیاسی به چگونگی نقش آفرینی سیاست‌های روسیه در شکل‌گیری روابط ایران با غرب در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی ایران پاسخ داده شود. فرضیه پژوهش آن است که روسیه برای مقابله با غرب و گسترش هژمون خود، چندان تمایلی به برقرار ارتباط ایران و غرب ندارد و روسیه بر این اساس با استفاده از هر ابزاری به دنبال هژمون شدن منطقه‌ای است.

**واژگان اصلی:** ایران، روسیه، هژمون، غرب، نظریه رئالیسم تهاجمی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. (نویسنده مسئول)

ostovar@iaurasht.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## ۱- مقدمه

با خروج آمریکا از برجام در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷، فصل جدیدی در روابط ایران با غرب آغاز شد. توافقی که میان ایران و ۱+۵ (چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا به همراه آلمان) در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی به امضا رسید. با خروج آمریکا از این توافق، بار دیگر فرصت‌های اقتصادی کشورهای اروپایی به روی ایران بسته شد و در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی اتفاقات جدیدی رقم خورد. پس از این توافق به نظر می‌رسد روسیه به دلیل تقابل با غرب چندان موافق برقرار و از سرگیری ارتباط ایران با غرب نبود. این موضوع نه تنها به روسیه فعلی بلکه در تاریخ شوروی سابق نیز قابل مشاهده و بررسی است. روسیه از دوران شوروی سابق تا به امروز در تقابل با غرب، تلاش می‌کند تا به هژمون منطقه تبدیل شود. هرچند که امروز دوران جهان تک قطبی یا حتی دو قطبی به پایان رسیده است و بازیگران متفاوتی به دنبال هژمون شدن هستند. غرب نیز به طور جدی از استیلای روسیه بر محیط پیرامونی ممانعت می‌کند. تغییرات ژئوپلیتیکی متعاقب و یکپارچه‌سازی شوروی ناشی از استقلال‌طلبی داخلی و بحران اقتصادی، غرب را بر آن داشت تا در رویکرد خود تجدیدنظر کند.

غرب به جای ادغام روسیه در اقتصاد جهان آن هم بر مبنایی برابر، در طول سه دهه گذشته به این کشور صرفاً به عنوان تأمین‌کننده مواد اولیه و یک بازار آزاد نگاه کرده است. از این رو، اقدام روسیه در حمله به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، برای تأمین منافع ملی خود، واکنش تند غرب در قالب تحریم‌های همه‌جانبه و جنگ نیابتی ناتو در اوکراین را به دنبال داشت. حال در کنار اوکراین، منطقه خاورمیانه و کشورهای آن نیز می‌توانند برای روسیه تهدید یا فرصتی برای مقابله با غرب باشند. در واقع توسعه همکاری‌ها با ایران به ویژه در بُعد سیاسی می‌تواند به تقابل روسیه با غرب به ویژه در منطقه خاورمیانه بیانجامد. اما در آن سو، روسیه هم اکنون به عنوان متحد ایران صرفاً به دنبال تأمین منافع تاریخی خود است.

نگاهی به روابط تاریخی دو کشور نشان می‌دهد روسیه در دوران قاجار چشم به خاک ایران دوخته و در تلاش تصاحب ثروت‌های ملی کشور بود. در واقع تأثیر و نفوذ غرب از سال ۱۸۰۰ میلادی با فشار نظامی روس و پس از آن انگلیس آغاز شد. روس‌ها که در آن زمان به سلاح‌های جدید مجهز بودند با عبور از آسیای مرکزی و قفقاز، نیروهای متفرق قبیله‌ای ایران را به آسانی شکست دادند و معاهده‌های گلستان ۱۸۱۳/۱۱۹۲ و ترکمنچای ۱۸۲۸/۱۲۰۷ را به فتحعلی‌شاه تحمیل کردند. بنابراین

تهدید امنیت ملی ایران اغلب ناشی از سیاست توسعه‌طلبانه سابق در زمان تزارها باعث شد تا ایران با آسودگی‌پذیری از هم‌پاشیدگی اتحاد جماهیر شوروی باشد. حال همانطور که اشاره شد پس از دو قرن التهاب، روابط ایران و روسیه به سمت تعادل رفته اما در برخی موارد به ویژه روابط ایران و غرب و سیاست‌های اتخاذ شده ایران اثری از روسیه دیده می‌شود. در واقع روسیه می‌تواند برای رسیدن به هژمون شدن منطقه‌ای، مانع از سرگیری این روابط شود و از سویی دیگر این موضوع مطرح است که غرب نیز به دلیل نگرانی نزدیکی ایران و روسیه تمایل زیادی به احیای برجام نداشته باشد. در کنار این موارد جنگ روسیه و اوکراین نیز شرایط همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران را سخت می‌کند. روی هم رفته روسیه بی‌شک برای دست‌یابی به هژمون شدن تلاش می‌کند تا ایران قدرت زیادی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی کسب نکند و همین منوط می‌تواند بر احیای روابط با غرب اثرگذار باشد. از سویی دیگر پوتین در تلاش کرد تا بتواند در جنگ با اوکراین ایران را وارد این موضوع کند و در تقابل با غرب تنها نباشد.

از آنجایی که ایران به دنبال گسترش روابط سیاسی و اقتصادی خود است و خاورمیانه نیز به سمت تغییرات جدیدی حرکت می‌کند و در کنار آن روسیه با جنگ با اوکراین به نوعی در حال مقابله با غرب و گسترش ناتو است، فرضیه مطرح شده آن است که روسیه برای مقابله با غرب و گسترش هژمون خود، چندان تمایلی به برقرار ارتباط ایران و غرب ندارد و روسیه براساس نظریه رئالیسم تهاجمی با استفاده از هر ابزاری به دنبال هژمون منطقه است.

## ۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با تقابل روسیه با غرب و همچنین روابط آن با ایران آثار بسیاری منتشر شده است. به عنوان مثال «ژند شکیبی» در کتاب «روسیه و غرب انگاری» معتقد است روسیه در دهه نود میلادی و دوره پسافروپاشی تبدیل به کشوری ضعیف و درون‌گرا شد که با بحران‌های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کرد. اما در آغاز سال ۲۰۱۶ این‌طور به نظر می‌رسید که این شرایط تغییر کرده است. مسکو در دهه اول قرن بیست و یکم با برداشت بیش از حد از منابع انرژی و سایر منابع طبیعی خود موفق به بازگردان ثبات به اقتصاد داخلی شد و از سوی دیگر، روابط تجاری خود با مناطقی با اهمیت سیاسی ویژه (ژئوپولیتیک) در جهان مانند اتحادیه اروپا را گسترش داد. الهه کولایی در مقاله‌ای (۱۳۹۶) به روند تعاملات ایران و روسیه اشاره دارد. فراز و فرود روابط ایران و

روسیه ۱۹۹۰-۲۰۱۶، در این مقاله به واقعیت‌های تاریخی درباره روابط مسکو و تهران و پیچیدگی این روابط که با فراز و فرود همراه بوده پرداخته شده است. تصرف خاک ایران توسط امپراتوری روسیه در اوایل قرن ۱۹، مداخله ویران‌گر روسیه تزاری در انقلاب مشروطه ایران در اوایل قرن ۲۰، حمایت اتحاد شوروی از جریان‌های تجزیه‌طلب در شمال و شمال غربی ایران، تخلیه نکردن خاک ایران در پایان جنگ جهانی دوم از سوی نیروهای نظامی اتحاد شوروی، حمایت اتحاد شوروی از حزب توده ایران، حمله اتحاد شوروی به افغانستان و اشغال این کشور مسلمان‌نشین در همسایگی شرقی ایران (۱۹۷۹-۱۹۸۹)، حمایت مؤثر اتحاد شوروی از عراق در طول جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۸ از جمله اقدام‌های و رفتارهای خصمانه روسیه است که با وجود اراده ایران برای داشتن روابط نزدیک با روسیه در شرایط جدید، همچنان بر روابط دو کشور سایه انداخته است. این میراث تاریخی باعث شده همچنان نگاه بدبینانه همراه با بی‌اعتمادی به مسکو و روابط با این کشور در مطبوعات و مردم ایران وجود داشته باشد.

اسلوبودچیکوف (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده: بحران اوکراین و نظم منطقه‌ای روسیه»، معتقد است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از نقش جهانی روسیه کاسته شد و این کشور به هژمون منطقه‌ای تبدیل شد. نتایج تحقیق با بهره‌گیری از تجزیه و تحلیل شبکه، نشان داد که روسیه نظم منطقه‌ای را ایجاد کرده که با نظم جهانی سازگار است.

کاسزوبا (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان «چشم انداز روسیه از توازن استراتژیک در قرن بیست و یکم در بستر واقع‌گرایی سیاسی»، معتقد است در طول دو دهه گذشته، سیاست خارجی روسیه به طور قابل توجهی تکامل یافته است. به طوری که این کشور به دنبال تغییر در توازن قدرت جهانی است. تکامل صورت گرفته عمدتاً ناشی از تلاش برای ایجاد همکاری با غرب، از طریق یک روایت تقابلی است که به اقدامات نظامی و سیاسی منجر می‌شود.

دانیل بایمن، کنت ام. پولاک (۲۰۲۳) با عنوان ارتباط ایران و روسیه معتقدند که جنگ غزه و اسرائیل نشان مختصات خاورمیانه را تغییر می‌دهد. تعمیق روابط و اتحاد غیررسمی ایران با روسیه از نظر ایدئولوژیکی و تاریخی عجیب است، اما از نظر استراتژیک فریبنده است. ایران و روسیه تقریباً دو قرن است که رقیب یکدیگر بوده‌اند به نحوی که در ابتدای پیروزی انقلاب چندان نگاه مثبتی به اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشت. اما امروز جمهوری اسلامی به یک پشتیبان قدرت بزرگ نیاز دارد - و روسیه با شرایط آنها مطابقت دارد. حتی اگر تسلیحات روسیه در مقایسه با همتایان غربی خود

کمبود داشته باشد، مسکو می‌تواند طیف کاملی از تسلیحات را که ایران به شدت به آن نیاز دارد، ارائه دهد. مضاعف بر آنکه ایران ممکن است به حق و توی روسیه در شورای امنیت سازمان ملل نیاز پیدا کند. مجموعه این آثار تلاش کرده‌اند تا روابط روسیه با غرب را واکاوی نمایند و تأثیر منازعات جدید را بر روابط ایران با غرب مورد توجه قرار نداده‌اند. از این‌رو تلاش می‌شود نقش روسیه در روابط میان ایران و غرب مورد بررسی قرار گیرد.

### ۳. چارچوب تئوریک؛ نظریه رئالیسم تهاجمی

اصطلاح رئالیسم تدافعی و تهاجمی را اولین بار جک اسنایدر به کار برد (Snyder, 1991: 12) از منظر رئالیسم، ویژگی اصلی سیستم بین‌المللی، آنارشیک بودن آن است، آنارشی به معنای فقدان حاکمیت جهانی است (Taliaferro, 2000) همچنین مفهوم امنیت در نحله‌های گوناگون رئالیستی یکی از مبانی و متغیرهای اصلی هستی‌شناسی است به گونه‌ای که اسنایدر، معمای امنیتی را یکی از مفاهیم مرکزی در تمامی نظریات رئالیستی در نظر دارد (Snyder, 2002: 155). رئالیسم تهاجمی نیز با توجه به مبنای واقع‌گرایانه خود مدعی است که آشوب‌زده بودن نظام جهانی باعث رفتار تهاجمی دولت‌ها در محیط‌های آنارشیک بین‌الملل است. از دید رئالیسم‌های تهاجمی، آنارشی بین‌المللی عموماً از نوع هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

رئالیسم تهاجمی که زاینده رئالیسم نو کلاسیک است، عناصر و مفروضه‌هایی از رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم را در هم می‌آمیزد. به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند تا سیاست خارجی کشورهای مشخص و معین را تحلیل نماید. از یک سو، همچون نئورئالیسم، تأثیر و اهمیت آنارشی بر رفتار کشورها را می‌پذیرد و با این مفروض آغاز می‌کند که نظام بین‌الملل آنارشیک گزیننده‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی آن‌ها را محدود و مقید می‌سازد. یعنی اولویت و تقدم علی در عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، با متغیرهای مستقل سیستمیک است. به گونه‌ای که اهداف، آمال و مفاد سیاست خارجی کشورها بیش و پیش از هر چیز از قدرت مادی نسبی آن‌ها نشأت می‌گیرد. اما از سوی دیگر، مانند رئالیسم کلاسیک، تأثیر ویژگی‌های کشورهای و متغیرهای سطح واحد، البته فراتر از ذات ناقص و معیوب انسان، بر رفتار آن‌ها را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهد. پس تأثیر مقدورات و امکانات قدرت بر سیاست خارجی پیچیده و غیرمستقیم است،

زیرا فشارها و محدودیت‌های سیستمیک از طریق متغیرهای سطح واحدمیانجی مانند ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. از این رو، فهم رابطه بین توزیع قدرت نسبی و سیاست خارجی مستلزم بررسی هر دو بافت و بستر داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین و اجرا می‌شود. لذا باید بررسی کرد چگونه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل به همراه انگیزه‌ها و برداشت‌های داخلی کشورها صورت می‌گیرد (Rose, 1998: 145). نقطه تمرکز این نظریه بر قدرت‌های بزرگ واقع می‌شود زیرا این کشورها هستند که بیشترین تأثیر را بر عرصه سیاست بین‌الملل دارند. سرنوشت کلیه کشورها چه قدرت‌های بزرگ و چه قدرت‌های کوچک به طور عمده و در گام نخست به واسطه تصمیم‌ها و کنش‌های کشورهای دارای بیشترین قابلیت‌ها هستند رقم می‌خورد. این نظام مملو از قدرت‌های بزرگی است که اهداف تجدید نظر طلبانه‌ای در سر دارند. البته به نظر نمی‌رسد که هیچ دولتی به موقعیت هژمون جهانی دست پیدا کند. لذا جهان محکوم است که شاهد رقابت دائمی قدرت‌های بزرگ باشد.

به عبارت ساده‌تر، قدرت‌های بزرگ همواره آماده تهاجم هستند. همچنین قدرت‌های بزرگ نه تنها در پی افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت دول دیگر هستند بلکه تلاش می‌کنند تا از افزایش قدرت رقبای به بهای کاهش قدرت خودشان جلوگیری کنند. در اینجا لازم است تا به سه خصلت نظام بین‌الملل که باعث ترس دولت‌های از یکدیگر می‌شود اشاره کرد. نظریه رئالیسم تهاجمی فرض می‌کند که نظام بین‌الملل قویاً به رفتار دولت‌ها شکل می‌دهد. عوامل ساختاری نظیر آنارشی و توزیع قدرت به نظر عواملی هستند که برای تبیین سیاست بین‌الملل بیشترین اهمیت را دارند. همچنین رئالیسم تهاجمی عمدتاً یک نظریه توصیفی است. این نظریه توضیح می‌دهد که قدرت‌های بزرگ در گذشته چگونه رفتار کرده‌اند و در آینده احتمالاً چگونه رفتار خواهند کرد.

در نظریه رئالیسم تهاجمی قدرت‌های بزرگ همواره در پی آن هستند که راه حفظ بقای خود را در جهانی که هیچ مرجعی برای حفاظت از آنها در برابر یکدیگر وجود ندارند، کشف نمایند. لاجرم بلافاصله متوجه قدرت به عنوان کلید گنج بقا می‌شوند. از سویی دیگر رئالیسم تهاجمی عقیده دارد که دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود بندرت در عرصه سیاست جهانی یافت می‌شوند زیرا ساختار نظام بین‌الملل انگیزه‌ای بسیار قوی برای جستجوی فرصت‌هایی جهت افزایش قدرت به بهای کاهش قدرت رقبای به دولت‌ها بخشیده و آنها را بر آن می‌دارد تا هرگاه منافع بر هزینه‌ها سنگینی کرد از موقعیت پیش آمده در جهت کسب منافع خود استفاده کنند. هدف غایی یک دولت این است

که در نظام بین‌الملل به هژمون تبدیل شود.

قدرت‌های بزرگ نه به علت گرایش ذاتی خود به قدرت رفتار تهاجمی در پیش می‌گیرند و نه به این علت که دلشان می‌خواهد، بلکه دلیل این امر آن است که دولت‌ها اگر بخواهند بخت بقای خود را افزایش دهند باید قدرت بیشتری به دست بیاورند. در حقیقت در فرآیند جامعه‌پذیری، دولت‌ها می‌آموزند که ضمن اتکا به خود و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، از طریق انباشت امکانات برای جنگیدن علیه یکدیگر، امنیت خویش را حفظ کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۸۹). بر خلاف واقع‌گرایی کلاسیک (مورگنتا) که تهاجمی رفتار کردن دولت‌ها را ناشی از وجود انگیزه کسب قدرت در ذات آنها می‌داند، استدلال رئالیسم تهاجمی این است که آنچه قدرت‌های بزرگ را به انجام کنش و داشتن تفکر تهاجمی وا می‌دارد و آنها را به اینکه قدرت هژمون باشند ترغیب می‌کند، نه خصوصیات فردی آنها بلکه ساختار نظام بین‌الملل است. قدرت در قلب سیاست بین‌الملل جای دارد و دولت‌ها دو نوع قدرت دارند:

۱. قدرت پنهان: قدرتی با منشأ عناصر اجتماعی اقتصادی که در ایجاد و بنیاد قدرت نظامی به کار می‌روند.
۲. قدرت نظامی: در سیاست بین‌الملل قدرت مؤثر و کارآمد یک دولت در نهایت تابعی از نیروهای نظامی آن و چگونگی و مقایسه این نیروها با نیروهای نظامی دولت‌های رقیب می‌باشد (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳).

قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به چهار هدف اصلی تلاش می‌کنند:

۱. اولاً به دنبال تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای می‌باشند (به این دلیل که تبدیل شدن به هژمون قطعی جهانی غیرمحمتمل است). همچنین از تبدیل شدن سایر قدرت‌های بزرگ به هژمون در منطقه خود و سایر مناطق جلوگیری می‌کنند.
۲. ثانیاً قدرت‌های بزرگ قصد دارند تا میزان ثروت تحت کنترل خود در جهان را به حداکثر برسانند. دولت‌ها نسبت به ثروت نسبی حساس‌اند، زیرا قدرت اقتصادی پایه قدرت نظامی می‌باشد. وضعیت ایده‌آل برای هر دولتی آن است که در حالی که خودش رشد اقتصادی بسیار سریعی دارد، رقبایش به آرامی و سختی رشد اقتصادی پیدا کنند.
۳. قدرت‌های بزرگ می‌خواهند که در موازنه قدرت زمینی برتری پیدا کنند، زیرا این بهترین راه برای به حداکثر رساندن سهم‌شان از قدرت نظامی است؛ نیروی زمینی شکل اصلی و برتر قدرت نظامی می‌باشد.

۴. قدرت‌های بزرگ می‌خواهند نسبت به رقبایشان از تفوق هسته‌ای برخوردار باشند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۶۴).

حصول به اهداف مذکور برای دولت‌ها در حقیقت به معنای تحصیل قدرت بیشتر است و دولت‌ها برای افزایش قدرت خود از استراتژی‌های مختلفی بهره می‌گیرند از جمله:

۱. جنگ: جنگ، که بحث برانگیزترین استراتژی است که قدرت‌های بزرگ می‌توانند به کار بندند تا سهم خود را از قدرت جهانی افزایش دهند. تهاجم می‌تواند دستاوردهای دلپذیری برای اقتصاد کشور مهاجم داشته باشد.

۲. باج‌گیری: یک دولت می‌تواند بدون جنگ، از طریق تهدید به استفاده از زور، قدرت خود را علیه قدرت رقبایش افزایش دهد. تهدیدات قهرآمیز و ارباب بدون استفاده واقعی از زور، نتایج مورد نظر را حاصل می‌کند.

۳. طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش: استراتژی سومی است که دولت‌ها برای افزایش قدرت نسبی خود به کار می‌برند. این استراتژی شامل ایجاد درگیری بین دو رقیب در یک جنگ طولانی می‌باشد تا به این وسیله آنها یکدیگر را از بین برده و تضعیف کنند، درحالی که کشور طعمه‌گذار در حاشیه و قدرت نظامی آن دست نخورده باقی می‌ماند.

۴. آتش‌بیاری معرکه: استراتژی آتش‌بیاری معرکه نسخه‌ای نوید بخش‌تر از استراتژی طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش می‌باشد. در این استراتژی هدف، اطمینان یافتن از آن است که هرگونه جنگ بین رقبای تبدیل به یک منازعه طولانی و پرهزینه شود تا قدرت و توان رقبای را تضعیف کند. کشوری که این استراتژی را اتخاذ نموده است به طور اساسی به دنبال کشت و کشتار رقبای در مقابل یکدیگر می‌باشد (مرشایمر، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۷۴). قدرت‌های بزرگ نه تنها به دنبال کسب قدرت در مقابل رقبایشان می‌باشند، بلکه قصد دارند تا از کسب قدرت به وسیله آنها به زیان خود نیز جلوگیری کنند. این پژوهش بر مبنای نظریه رئالیسم تهاجمی به دنبال بررسی روابط قدرت‌های بزرگ و تأثیر آن بر منافع ملی ایران است.

#### ۴. تاریخچه همکاری‌های ایران و روسیه از قاجار تا پهلوی دوم

تحولات سیاسی سال‌های اولیه قرن ۱۹ در اروپا و واکنش روس‌ها به این تغییرات توانست دوره جدیدی را در روابط ایران با روسیه رقم زند. در همین دوره بود که روس‌ها با دو معاهده نفوذ خود



در ایران را افزایش دادند. دو معاهده گلستان و ترکمنچای توانست سلطه همه‌جانبه ایران را از بین ببرد. در همین دوره ضعف در سیاست داخلی و خارجی ایران بود که حضور روس‌ها و انگلیس‌ها را افزایش داد. در نیمه قرن ۱۹ کشورهای استعماری روسیه و انگلیس به سراغ روش جدید در استعمار رفتند، در واقع این روش جدید عبارت بود از روی کار آمدن عده‌ای از دست نشانگان خود و گرفتن یک سلسله امتیازات اقتصادی در نتیجه دادن رشوه برای پیشرفت منظورهای سیاسی تسلط بی‌چون و چرای روس‌ها در دوره ناصری و استفاده بیش از حد آنها از منابع مالی و اقتصادی ایران برای تسلط بر سرزمین هم‌جوار و راه‌های نفوذ آنها بود.

براساس اتفاقات رخ داده باید روابط ایران و روسیه در دوره قاجار را دوره‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ روابط خارجی ایران دانست. روس‌ها در این دوره به دنبال گسترش سلطه استعماری و ضربه زدن به رقبای استعماری خود از جمله انگلیس و فرانسه بودند. در واقع در همین راستا بود که دو عهدنامه یاد شده به ایران تحمیل شد.

با انقراض قاجاریه و به قدرت رسیدن رضاخان در ایران و تحولات بین‌المللی ناشی از پیامدهای جنگ جهانی اول، که نظم جدیدی در روابط بین‌المللی ایجاد کرد و در پی سقوط امپراتوری‌های تزاری روسیه، عثمانی و اتریش-مجارستان و همچنین شکست سخت آلمان، کشور انگلستان در موضع قدرت جهانی قرار گرفت و به دنبال کودتای ۱۲۹۹م. در داخل ایران نیز در جامعه قدرت اول خارجی و تعیین‌کننده خطوط سیاسی کشور ظاهر شد.

در چنین شرایطی، نوع روابط خارجی ایران با قدرتهای بزرگ تلاش می‌کرد تا در ارتباط با آنها نوعی توازن برقرار باشد، یک سویه شد و سیاست ایران در مقابل روسیه براساس سوظن به روسیه پیش رفت، با این تفاوت که اگر در گذشته، سوءظن به روسیه ناشی از دخالت برای کسب امتیازات مختلف بود، این بار سوءظن به روسیه بعد ایدئولوژیک یافت. زیرا روسیه در قالب جدید خود یعنی اتحاد جماهیر شوروی وارد عرصه بین‌المللی شده بود و نظام تمامیت‌خواهی بود که تغییرات انقلابی و بنیادی در کشورهای دیگر را دنبال می‌کرد.

انصراف دولت انقلابی شوروی از امتیازات استعماری تزارها در ایران و افشای قراردادهای استعماری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵م، روسیه با انگلیس در خصوص ایران و انعقاد قرارداد مودت و همکاری ۱۹۲۱م، ایران و شوروی نتوانست از گسترش سوءظن بین ایران و شوروی جلوگیری کند و البته سوظن بیشتر از جانب ایران بود که خود را در مقابل تبلیغات کمونیستی شوروی آسیب‌پذیر می‌دید. هدف

سیاست‌های اقتصادی همچنان حفظ ایران تا حد امکان محکم با اتحاد جماهیر شوروی بود - همانطور که در دوران تزارها چنین بود. در میان ابزارهای مهم اتحاد جماهیر شوروی، انحصار سستی آن بر اقتصاد شمال ایران بود - مزیتی که به راحتی حداقل برای یک دهه دیگر تداوم یافت. از نظر اقتصادی فقط شمال ایران بود که اهمیت داشت - به استثنای نفت در جنوب - زیرا شمال دارای حاصل خیزترین زمین‌های کشاورزی و آغاز صنعت بود. شبکه‌های حمل و نقل روسیه به مرز ایران نیز به خوبی توسعه یافته بود، در حالی که ایران تقریباً هیچ مرکز تجاری و بازرگانی دیگری از این کشور نداشت. هیچ جاده یا راه آهن قابل استفاده‌ای به ترکیه، هند یا خلیج وجود نداشت.

اگر رضاشاه پایه‌های قدرت ملی ایران را پایه‌گذاری کرد و او را قادر ساخت تا رابطه‌ای با استقلال بیشتر در برابر اتحاد جماهیر شوروی آغاز کند، پسرش، محمدرضا شاه، در شرایط فوق‌العاده می‌توانست این روند را به میزان قابل توجهی ادامه دهد. رشد اقتصادی و نظامی ایران اما به دلیل ترس اولیه از قدرت و مقاصد شوروی و حمایت مسکو از رادیکالیسم منطقه‌ای، محمدرضا شاه جهت‌گیری اساساً غیرمتعهد پدرش را برای حرکت بیشتر به سمت اتحاد با غرب نقض کرد. با بسیاری از گزینه‌های جدید ایران، مسکو به سرعت به این نتیجه رسید که ارباب کمتر از ابزارهای نفوذ مثبت تر موثر خواهد بود. این ابزارهای جدید برای بهبود قابل توجه روابط ایران و شوروی، به ویژه در حوزه اقتصادی، کار کردند، حتی در حالی که شاه برای خشتی کردن بسیاری از منافع استراتژیک کلیدی مسکو در منطقه تلاش می‌کرد. به نظر می‌رسید که اهداف مسکو در زمان خود و تلاش برای محدود کردن آسیب‌های جهت‌گیری غربی ایران خلاصه شود.

اما روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی در دوره پهلوی دوم یا همان دوره محمدرضا پهلوی فراز و نشیب‌های بسیار را به خود دید. در واقع در این دوران شاه با ترس از توسعه طلبی‌های شوروی به سمت غرب گرایش پیدا کرد. از این رو وی خود را فقط به غرب و به ویژه چهره‌های آمریکایی که از نظر انتقال روانی برای او اهمیت داشتند، ملزم به اطاعت می‌دید و در مقابل از کشورهای و شخصیت‌های که خلأ روانی شاه را عمیق‌تر می‌کرد، واهمه داشت. (زونیس، ۱۳۷۱: ۲۵). از سویی دیگر محمدرضا شاه براساس نظر پدر بر این عقیده بود که جبران عقب افتادگی ایران در پیروی از غرب است. شاید نوع تربیت محمدرضا شاه بی‌تأثیر بر این نبود که رسماً اعلام کند که غربی کردن آرمان ماست و منافع ایران در اتحاد با غرب به بهترین وجه تأمین می‌شود و معتقد بود: ایران از نظر ایدئولوژی به اردوگاه قدرت‌های دموکراتیک غربی وابسته است. (حسینیان، ۱۳۹۱: ۲۹۱-۲۸۶).

محمدرضا شاه معتقد بود غربی‌ها برعکس روس‌ها هدف تجاوزکارانه‌ای را در ایران دنبال نمی‌کنند، در حالی که پایه حمله متفقین به ایران انگلیسی‌ها بودند. بی‌شک خاستگاه فکری و غرب‌زده شاه موجب شد تا وی راهبردهای سیاست خارجی خود را در تقابل نظام سوسیالیستی به رهبری شوروی شکل دهد. طبیعی است که وقتی فردی تا این اندازه از نظر فکری به غرب نزدیک است، هم پیرو سیاست‌های آنها از جمله مقابله با کمونیست باشد و هم احساس توطئه‌آمیزی از سوی همسایگان شمالی از جمله شوروی نسبت به کشور خود داشته باشد.

یکی از زمینه‌های مهم هراس از شوروی، عدم اعتماد به نفس و ترس شخص محمدرضا از تجاوز شوروی بود. وی همواره در سیاست‌های کلان و در مذاکرات خود موضع کمونیست و شوروی را در اولویت قرار می‌داد و حتی بخش عمده توسعه‌طلبی‌های نظامی شاه در پاسخ به هراس دائمی او از شوروی بود. به اعتقاد شاه روس‌ها همیشه به دنبال اهداف تجاوزکارانه در ایران بودند و باید برای رفع خطر احتمالی شوروی به دنبال پیوند امنیتی با غرب بود. (ازغندی، ۱۳۸۷: ۸۶)

برخی معتقدند سیاست‌های اقتصادی و بازرگانی شوروی نسبت به ایران نشان از کاهش تنش و از بین رفتن بی‌اعتمادی طرفین بود، در حالی که چنین نیست. علی‌رغم همکاری‌های اقتصادی و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، شوروی نتوانست از بی‌اعتمادی و هراس شاه نسبت به خودش کم کند. از جمله موارد بی‌اعتمادی شاه به شوروی، وقوع کودتای عبدالکریم قاسم در بغداد و روی کار آمدن دولت متمایل به شوروی بود. برخی اقدامات دولت عراق مانند خروج از پیمان بغداد، پناه دادن عراق به سران حزب توده و اجازه تردد به ناوگان شوروی در اروند رود باعث شد تا رژیم شاه این موضوع را خطری جدی تلقی کند. این اقدامات بر هراس شاه از شوروی اضافه می‌کرد، زیرا آن را ناشی از سیاست‌های پشت پرده شوروی علیه ایران جهت نفوذ و براندازی می‌دانست. (مهدوی ۱۳۸۰-الف: ۲۶۵-۲۶۷) همچنین به رغم انعقاد قراردادهای تجاری اتحاد شوروی با ایران، روشن بود که مسکو نمی‌خواهد دوستی با ایران را فدای اتحادش با عراق کند.

سیاست پهلوی دوم با شوروی تا سال ۱۳۵۷ بر مبنای سیاست مستقل ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ادامه یافت، اما با این وجود، پاره‌ای از مسائل وجود داشت که علی‌رغم همکاری ایران و شوروی، همچنان محمدرضا شاه روابط خود را در چارچوب هراس از شوروی طراحی کرده بود. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد، اول: مقابله ایران در برابر فشار شوروی برای قطع وابستگی به غرب مانند مشارکت در مانورهای نظامی مشترک با آمریکا (آوری، ۱۳۸۸: ۱۳۹). دوم، مقاومت در برابر

فشار شوروی برای قطع رابطه با شرکت‌های نفتی غرب با افزایش فروش نفت به کشورهای غربی به جهت تامین مالی قراردادهای نظامی (طلوعی، ۱۳۶۹: ۱۹۰-۲۰۱). سوم، اقدامات ماجراجویانه شوروی در خلیج فارس مانند حضور ناوگان شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند و گسترش روابط شوروی با عراق و اعلامیه مشترک شوروی و عراق که برخلاف اعلامیه ایران و شوروی بود. (مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۹۹)

### ۵. اقدامات روسیه در تشدید منازعه میان ایران با غرب

آن طور که تاریخ نشان می‌دهد، روسیه در طول روابط خود با ایران به دنبال تحقق اهداف خود بوده است. برای روسیه هژمون شدن در منطقه بیش از هر موضوع دیگری حائز اهمیت است و همچنان به جهان دو یا چند قطبی اعتقاد دارد. این موضوع باعث می‌شود تا در تمامی مناسبات سیاسی بازی را به سمتی هدایت کند که نتیجه کار به نفع خودش باشد. حتی تاریخ نیز گواه این موضوع است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی بر این باور بودند که این پیروزی نتیجه اتحاد ایران و شوروی برای مقابله با غرب بود. اشغال سفارت امریکا در ایران نیز توانست خیال روسیه را در جهت مقابله با غرب آسوده کند زیرا قطع روابط دو کشور به نفع روسیه بود و همین موضوع باعث می‌شد تا روسیه به تشدید این منازعات بپردازد. با توجه به نظریه رئالیسم تهاجمی و دستیابی به هژمون روسیه تلاش کرده تا از ایجاد روابط بین ایران و غرب جلوگیری کند. روسیه با برخی اقدامات تلاش کرده است تا از ایجاد روابط ایران و غرب جلوگیری کند. این موضوع را می‌توان براساس قدرت پنهان با منشأهای اقتصادی و سیاسی در سنگ اندازی‌های روسیه مشاهده کرد

### دخالت‌های منطقه ای روسیه در خاورمیانه

از نگاه مسکو، خاورمیانه به لحاظ ژئوپلیتیکی به دو منطقه متفاوت تقسیم می‌شود. منطقه اول، شامل ایران و ترکیه و دوم، شامل دولت‌های عربی و اسرائیل است. در این میان، هرچند خاورمیانه در دهه گذشته به منطقه حائل رقابت راهبردی روسیه با آمریکا تبدیل شده است، اما مسکو همواره از دورنمای آنارشی و بی‌ثباتی در ژئوپلیتیک در حال تغییر این منطقه بیمناک بوده است. خروج راهبردی آمریکا از منطقه، هرچند فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه به‌منظور شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای ایجاد کرده است، اما روس‌ها، تمایل راهبردی یا به‌تعبیری توان و اراده کافی برای ایجاد نظم فراگیر در خاورمیانه پس‌آمریکایی ندارند. درضمن، روسیه از رقابت قدرت‌های

نوظهور منطقه‌ای برای تسخیر جایگاه رهبری منطقه‌ای و استقرار هژمونی آنها نگران است. اما امروزه، مسکو به شکل‌های گوناگونی درگیر مناسبات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاورمیانه شده است؛ به گونه‌ای که افزون بر مداخله مستقیم نظامی در بحران سوریه، بین ایران و اسرائیل و سوریه و اردن نیز موازنه‌گری می‌کند؛ موافقتنامه‌های انرژی با عربستان سعودی منعقد می‌کند که به گونه‌ای فزاینده، سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را به حاشیه رانده است؛ در چارچوب سازوکارهای چندگانه، در پی اهرم‌سازی در بغداد و اربیل است؛ با امارات متحده عربی وارد همکاری راهبردی شده که فراتر از خاورمیانه به مرزهای شمال آفریقا نیز کشیده شده است؛ با حمایت از دولت ژنرال خلیفه حفتر، نقش بنیادینی در معادلات داخلی لیبی بازی می‌کند؛ موافقتنامه‌های اقتصادی و تسلیحاتی چشمگیری با پادشاهی‌های خلیج فارس، از جمله قطر، امارات متحده عربی، و عربستان سعودی منعقد کرده است؛ و در پی توسعه پایگاه‌های هوایی و دریایی خود در قبرس، مصر، لیبی، سوریه، سودان، و یمن است. روسیه به میانجی‌گری در مناقشه فلسطین و اسرائیل و جنگ داخلی یمن نیز تمایل زیادی دارد. افزون‌براین، مسکو با نزدیکی به دوستان و دشمنان غرب در منطقه (همچون آنکارا و تهران)، در پی ایجاد سازوکارهایی برای همکاری‌های چندجانبه با محوریت روسیه به منظور شکل‌دهی به ژئوپلیتیک در حال تغییر درگیری‌های منطقه‌ای است.

## ۶. کارشکنی‌های روسیه در گسترش روابط ایران و غرب

اما در کنار ورود روسیه به منطقه خاورمیانه و تلاش برای دستیابی به هژمون، این کشور در مناسبات اقتصادی میان ایران و اروپا نیز کارشکنی‌هایی داشته است. افزایش این مناسبات می‌تواند بر توان اقتصادی ایران بیفزاید. کارشکنی در صادرات گاز ایران به اروپا از مصادیق این کارشکنی است. مسکو افزون بر دخالت در منطقه به عنوان دارند اولین ذخایر گازی دنیا اجازه نخواهد داد تا اروپا به گاز ایران (دومین ذخیره گاز جهان) وابسته شود و اگر هم قرار است این اتفاق رخ دهد باید با محوریت روسیه باشد. اروپا پیش از این و در سال ۲۰۱۶، قصد داشت در پروژه‌های گاز ایران سرمایه‌گذاری کند تا از این کشور گاز بخرد و وابستگی خود به روسیه را کاهش دهد. آمریکا هم پذیرفته بود این عمل به نفع اروپاست و مجوزهای لازم برای خرید گاز از ایران را صادر کرده بود اما به یکباره، شرایط به گونه‌ای پیش رفت که طرف غربی اعلام کرد ایران مایل به انجام این همکاری نیست و دنباله‌روی سیاست‌های روسیه در زمینه انرژی است. این موضوع دقیقاً می‌تواند برگرفته از

قدرت پنهانی باشد که روسیه با در اختیار داشتن منابع گازی تلاش می‌کند که غرب را متقاعد به عدم همکاری با ایران کند. اما از سویی دیگر طبق یکی از مفاد قرارداد ۲۰ ساله با روسیه، ایران پذیرفته که روسیه بر بازار گازش احاطه داشته باشد و بگوید ایران با چه قیمت و به کدام کشورها گاز بفروشد. اما ایران با کشف میدان گازی جدید، توان تامین ۲۰ درصد از گاز اروپا را دارد. میدان گازی چالوس، می‌تواند تهدیدی جدی و ژئوپلیتیک برای نقش مسلط روسیه در بازار گاز اروپا باشد. به عبارتی دیگر می‌توان گفت که روسیه همواره تلاش کرده که گاز ایران به اروپا سرازیر نشود. روسیه تحت هیچ شرایطی تمایلی ندارد ایران وارد بازار انرژی اروپا شود. زیرا اگر ایران وارد بازار انرژی اروپا شود، اقتدار روسیه در اروپا، خدشه‌دار می‌شود.

### درگیر کردن ایران در جنگ با اوکراین

از دیگر اتفاقاتی که روسیه می‌تواند از ایجاد ارتباط ایران و غرب جلوگیری کند، تلاش برای درگیر کردن ایران در جنگ با اوکراین است. این دیدگاه وجود دارد که روسیه از ابتدای حمله به اوکراین به دنبال کشاندن پای ایران به آن جنگ بود، تا هم تنها نمانده و هم فشارهای تحریم بر ایران افزوده شود و هم خیالش از حل شدن مسئله هسته‌ای ایران راحت شود و هم سیاست خارجی ایران را به گروگان بگیرد و هم بتواند رفتار مستقل ایران را به نوعی مهار کند. شاید به همین دلیل باشد که روسیه موضوع خرید پهپاد از ایران را رسانه‌ای کرد و به طور مرتب بر آن دمید و برای آن تبلیغ کرد، این در حالی است که موضع رسمی وزارت امور خارجه ایران عدم پشتیبانی تسلیحاتی از طرفین جنگ و حفظ موضع بی‌طرفی و تلاش برای خاتمه یافتن جنگ است. منافع ملی ایران نیز ایجاب می‌کند که دولت جمهوری اسلامی ایران در جنگ اوکراین بی‌طرف باشد و از فرصت پدید آمده برای حل مسائل کشور با اروپا و آمریکا و به نفع مردم استفاده کند. اگر ایران بتواند برای صادرات گاز و نفت به اروپا به تفاهمی خوب دست یابد، صلح در منطقه نیز پایدارتر می‌شود. روسیه که خود را در قامت قدرت بزرگ می‌بیند با ورود به جنگ اوکراین تلاش کرده تا قدرت نظامی خود را به حداکثر برساند که در رسیدن به هژمون از آن استفاده کند.

### نتیجه‌گیری

آن‌طور که تاریخ روابط روسیه و ایران نشان می‌دهد، روسیه در روابط اولاً به دنبال مقابله با غرب و تشکیل اتحادی در منطقه است تا علاوه بر کاهش حضور غرب به ویژه آمریکا در منطقه خود را به

هژمون اصلی تبدیل کند، ثانیاً افزایش قدرت ایران در منطقه خاورمیانه می‌تواند تهدیدی برای روسیه باشد. به همین دلیل در طول تاریخ همکاری دو کشور، روسیه ایجاد روابط نزدیک میان ایران و غرب را برای خود تهدیدی جدی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی می‌داند. رفتار روسیه در عرصه بین‌الملل در قبال ایران را باید براساس نظریه رئالیسم تهاجمی بررسی کرد که به خوبی گواه آن است که روسیه شریک قابل اعتمادی برای ایران نخواهد بود زیرا رسیدن به هژمون منطقه‌ای اصلی‌ترین هدفی است که روسیه آن را دنبال می‌کند در حال که جهان از دوران تک قطبی و دو قطبی خود خارج شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در چند دهه اخیر به ویژه با شدت گرفتن مذاکرات برجامی، روسیه افزایش تعاملات ایران و غرب را برای خود تهدید می‌داند. در همین راستا تلاش برای درگیر کردن ایران در جنگ اوکراین از نمونه‌های بارزی است که مسکو سعی بر آن داشته تا از شکل‌گیری روابط ایران و غرب جلوگیری کند. سنگ اندازی در مسیر صادرات گاز ایران به اروپا نیز از دیگر ادله‌هایی است که نشان می‌دهد نباید ایران نباید روسیه را شریک استراتژیک خود بداند و در مسیری قرار بگیرد که مسکو آن را هموار کرده است. روسیه به نوعی از اختلافات ایران و غرب به نفع خود استفاده کرده است و سعی می‌کند تا با روش‌های مختلف مانع از سرگیری روابط ایران و غرب شود. اظهار نظر درباره جزایر سه گانه یا حتی ورود به بازارهای تحریمی ایران در حوزه تجارت جهانی پس از آغاز جنگ با اوکراین مواردی است که نشان می‌دهد ایران نباید در بحث برقرار روابط با غرب خود را در مسیری که روسیه ساخته است قرار دهد. هرچند تقویت سیاست‌های منطقه‌ای در سه سال اخیر در اولویت قرار گرفته است اما باید نیم‌نگاهی به جهان غرب نیز داشت.

طولانی شدن جنگ میان روسیه و اوکراین و در پی وضع تحریم‌های اروپا علیه این کشور، شرایط اقتصادی روسیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باید تجارت خود با کشوران متحد را بیش از پیش افزایش دهد. سال ۲۰۲۳ روسیه هرچند به دلیل تعادل میان تأمین بازار داخل و صادرات بر صادرات فولاد خود عوارض وضع کرد اما به گفته برخی از کارشناسان این موضوع به دلیل استفاده از فولاد در حوزه تسلیحات جنگی بود. کم‌رنگ شدن روابط ایران با غرب می‌تواند به نفع روسیه باشد. دامنه متحدانش افزایش و می‌تواند با ورود به بازار کشورهای دوست تحریم‌های غرب را جبران کند. همچنین ادامه‌دار شدن شرایط فعلی روابط ایران با غرب می‌تواند فرصتی جدید برای روسیه در راستای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی باشد. نمونه این موضوع را می‌توان در مذاکرات برای

همکاری در حوزه اکتشافات معدنی مشاهده کرد که ایران به سراغ کارشناسان روسی رفته است. اما در نهایت سال ۲۰۲۴ سال سختی برای خاورمیانه و روسیه خواهد بود. پوتین در حالی برای انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌شود که جنگ با اوکراین از پیش‌بینی‌ها طولانی‌تر شده و از سویی دیگر جنگ غزه و اسرائیل نیز بر امنیت منطقه تأثیر داشته و همین موضوع می‌تواند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان را هم با چالش همراه کند. در این بین ایران نیز با تحریم و تورم اقتصادی همراه است که احیای برجام و آغاز روابط با غرب می‌تواند بر مداوای اقتصاد بیمار اثر گذار باشد.



## منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۶). ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی احمد و فتاحی محمد ابراهیم، چاپ اول، تهران: نشر نی
- اطهری، سید اسدالله و بهمن، شعیب، (۱۳۹۹)، روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها امانت، عباس(۱۴۰۰) قبله عالم، ترجمه کامشاد حسن، نشر کارنامه
- بهمن، شعیب، (۱۳۹۹)، نگاه روسیه به ایران، انتشارات اندیشه سازان نور
- تیسمانانو، ولادیمیر. و لانگدن، کیتسی (۱۴۰۰) دموکراسی پوتین، ترجمه قیصری سودابه، نشر پارسه
- جمشیدی، محمد(۱۳۸۶) نظام های بین المللی تک قدرت محور: تک قطبی، هژمون، امپراتوری، مطالعات راهبردی. سال دهم-شماره ۴
- خلیلی، رضا و بابایی، محمد و لطفی حاجی آباد، کاظم (۱۳۹۸)، تأثیر برجام بر جایگاه راهبردی ایران در نظام بین الملل، مطالعات راهبردی، شماره ۸۴، پیاپی ۰۲.
- خلیلی، رضا(۱۳۹۵)، پیامدهای منطقه ای و بین المللی برجام؛ رویکردی استراتژیک، مطالعات راهبردی، شماره ۷۲، پیاپی ۰۱۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲) تحول نظریه های منازعه و همکاری در روابط بین الملل. پژوهش حقوق عمومی، دوره پنجم، شماره ۸
- رسولی نژاد، احسان، خدابین، زهرا، ژئواکونومی و توسعه اقتصادی در فدراسیون روسیه؛ رهیافت مناطق ویژه اقتصادی (۱۴۰۰)، نشر بازرگانی
- رسولی نژاد، احسان، صبری، پریسا، اقتصاد جمهوری های مسلمان فدراسیون روسیه (۱۴۰۰)، نشر نور علم سنایی، مهدی (۱۴۰۱)، روسیه: جامعه، سیاست و حکومت، نشر سمت
- شاپوری، مهدی(۱۳۹۵)، توافق هسته ای؛ برآوردی متن محور، مطالعات راهبردی، شماره ۷۲، پیاپی ۰۱۹.
- شکیبی، ژند، (۱۳۹۹)، روسیه و غرب انگاری، انتشارات نگارستان اندیشه
- شوایتزر، پیتر. (۱۴۰۰) پیروزی، نشر پارسه
- شیرخانی، محمد علی و چیت ساز، محسن (۱۳۹۹)، روسیه، بریکس و تاثیرگذاری بر ساختار نظام بین الملل، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پیاپی ۰۱۱.
- علی بابایی، مجتبی (۱۳۷۰)، موازنه قوا در روابط بین الملل، تهران: نشر همراه
- فیروز آبادیان، مهدی و همکاران(۱۳۹۳)، تاثیر تئوری های واقع گرایانه روابط بین الملل بر توسعه حقوق بین الملل، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۸.
- قاسمی، فرهاد(۱۳۹۰)، نظریه های روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای، تهران: میزان
- قوم، سید عبدالعلی(۱۴۰۰). روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها، نشر سمت

کریمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن، پژوهش علوم سیاسی، شماره ۳

کمالی، مسعود (۱۳۹۵)، تأثیرات برجام بر تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، شماره دوم، پیاپی ۷۲

کولایی، الهه و عابدی، غنیه (۱۳۹۶)، فراز و فرود روابط ایران و روسیه ۱۹۹۰-۲۰۱۶، مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۴۰.

وینر، گری، (۱۴۰۰)، آمریکا و روسیه، نشر ققنوس

Available: <https://english.news.cn/20220603/9a82f60c615545ebacdbd5b15dbab896/c.html>.

Behboudi Nejad, Ghodratoallah. (2022) The Economic Plans of the Great Powers in Central Asia: Implications for Iran. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/09735984221133588>

Biswas, Samprity (2019) Russo-Iranian Relations in the Light of Putin's Foreign Policy and the Iranian Nuclear Crisis. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0973598419864905>

Brown Chris (2009) Structural Realism, Classical Realism and Human Nature, <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0047117809104638>.

CHAKRABARTI, R. (1995) Post-Cold War International Relations: Some Observation. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0973598495110002>

Chatterji, Rakhahari. (2013). Developments in International Relations: Issues and Controversies. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0973598414524120>

Columbia University Press.

Delanoë, Igor. (2014). After the Crimean crisis: towards a greater Russian endangers Worldpeace

Geranmayeh, Ellie (2023). Alone together: How the war in Ukraine shapes the Russian-Iranian relationship

Jiafei, Lu (2022), Hidden truths of an avoidable conflict: how U. S. hegemony Journal of International Studies, Vol. 33, No. 3.

Kasuba, Malina (2021), The Russian vision of strategic balance in the 21st century in the spirit of political realism, *Przegląd Wschodnioeuropejski*, 12(2).

Keohane, Robert O & Nye, Joseph S (2012), Power and Interdependence, The MIT Press

Kropatcheva, Elena (2012) Russian Foreign Policy in the Realm of European Security through the Lens of Neoclassical Realism. <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1016/j.euras.2011.10.004>

- Löwenheim, Oded; Steele, Brent J. (2014) Rising regional powers meet the global leader: A strategic analysis of influence competition. Maritime power in the Black Sea. Southeast European and Black Sea Studies.
- Slobodchikoff, Michael O. (2017), Challenging US Hegemony: The Ukrainian Crisis and Russian Regional Order, the soviet and post-soviet review 44.